

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

آئینه ایران

شباهنگ راد

۱۲ می ۲۰۱۲

چپ ، معضلات و نبرد های فرا روی آن!

هر زمان که جنبش های اعتراضی پای به مسیر سکوت و سردی می گذارد، فعالیت اپوزیسیون خارج از کشور هم رو به انجماد می رود. دنیا وارونه شده است و بالطبع تعابیر و تفاسیر و مضامین وظایف کمونیستی هم دگرگونه شده است. روز و روزگاری، نگاه مردم به فعالیت اپوزیسیون و نیروهای کمونیستی – انقلابی بود و از تحرک آنان دلخوش و بهره می گرفت و امروزه، سازمان مدعی پشاهنگی و احزاب کمونیستی چشم به راه به پاخاستن مردم علیه رژیم جمهوری اسلامی اند و از اعتراض و تحرک آنان قوت می گیرند. به راستی که از منظر مارکسیست – لنینیستی کدامین یک صحیح است و می باید نقش محرک و هدایت کننده مبارزات ضد سرمایه داری در داخل ایران را بر عهده گیرد و مهمتر از همه این ها عاقبت و سر انجام چنین نگاهی چیست؟

گفته اند و به درست هم گفته اند که پاسخ صحیح را می توان در طرح صحیح سوال یافت و طبعاً ثمربخشی و هدف مندی انقلاب را هم می باید با برنامه هایش، و با رهبری آن سنجید. نمی توان در شرایط حاکمیت ناصحیح ایده و فقدان رهبری سالم بر جنبش های اعتراضی، سر انجام مثبتی را انتظار داشت. نه توقعات بی جا باید داشت و نه بیهوده مبلغ انتظارات نادرست بود. محتوا و بسترهای هر حرکتی را باید باز شناخت و دانست که چگونه و در کدام مکان فعالیتی و یا این که با کدام نگاه و منفعتی می توان ایده های کمونیستی – انقلابی را به سر منزل مقصود رساند و جامعه و هزاران بلایای سیاسی – اجتماعی را از شر ظالمان نجات داد. اوضاع زندگی توده های محروم و به تبع آن اوضاع چپ و اپوزیسیون ایران بسیار وخیم تر از آن چیزی است که بتوان با قلم و زبان از در توضیح آن ها بر آمد. اغراق و "کم لطفی" را به کنار نهیم و به واقعیات امروزی یکایک سازمان ها و احزاب بی محتوا و غیر مسئول نگاهی بیندازیم، آن وقت در جمع بندها و در ارائه واقعیات، نه خطا خواهیم کرد و نه به خطا خواهیم رفت.

دقت آن چنانی نیاز ندارد تا به اوضاع کنونی پی بُرد. فقط می باید از دریچه کشف حقایق و خارج از چشم داشت های سیاسی فردی – سازمانی به دنیا نگریست و از اغراق و گنده گویی ها به دور شد؛ گنده گویی هایی که در این جنبش

به وفور یافت می‌شود و همه به درجات متفاوت به این درد دچاراند و با شتاب هر چه بیشتری محتوا و پایه‌های کار کمونیستی را سست، و همچنین مضامین انقلابی را به گونه‌ای دیگر تعریف می‌نمایند. به عنوان مثال در شرایط بی‌ثباتی و در هم ریختگی سازمان‌های کمونیستی، نمی‌توان و صحیح نیست تا سخنی از اتحاد فیما بین آنان به میان آورد؛ چرا که هرگونه اتحادی مستلزم پیش‌زمینه‌ها و پیش‌شرط‌هاست و مهم‌تر از آن می‌باید در خدمت به پاسخ‌گویی معضلات طبقاتی درون جامعه باشد. بنابراین سازمانی که غرق در بحران و بی‌ثباتی است و فاقد پائین‌ترین انسجام سیاسی – تشکیلاتی و ارتباط با جنبش‌های اعتراضی درون جامعه است؛ حزب کمونیستی که دعواهایش در خدمت به تمایلات حقیر شخصی است، و یا اپوزیسیونی که به بالا چشم دوخته است، چگونه می‌تواند اعتراضات کارگری – توده‌ای را به جلو سوق دهد و به دنباله آن، سیاست اتحاد با نیروهای کمونیستی و انقلابی را در پیش گیرد؟ حزب و سازمانی که ندانم‌کار و به سکتاریسم مزمی دچار گردیده است و یا این‌که برنامه‌هایش کمترین همخوانی با جایگاه فعالیت و پراتیک‌شان ندارد و با روح انتقادپذیری و حقیقت‌جویی فاصله گرفته است، چگونه می‌تواند نیروهای گسترده‌تر و آن‌هم تنوع نظرات را در درون خود بگنجاند؟

مسلم است که پاسخ‌گویی به معضلات عدیده درون جامعه به بُرش مبارزانی، جسارت انقلابی و تحرک سازمان‌یافته کمونیستی نیازمند است و متأسفانه چپ ایران در موقعیت رادیکالیزه نمودن جنبش‌های اعتراضی، افزایش و بالا آوردن انرژی‌های ساکت و تلف شده نیست و حبایش با هر تلنگری، می‌ترکد. روز به روز اوضاع جامعه و زندگی مردم سرتاسر جهان و مردم ایران وخیم‌تر می‌شود و کسی نیست تا به داد آنان برسد؛ روز به روز سرمایه‌داران بین‌المللی و رژیم‌های وابسته به آنان بر تعرض خود می‌افزایند و هیچ جریان و یا سازمان کمونیستی سد کننده سیاست‌های رو به جلوی آنان نیست. حاکمان و ظالمان جوامع بشری را به اضمحلال کامل کشانده‌اند و ابعاد ناهنجاری‌ها به بالاترین حد ممکنه خود رسیده است و کسی پاسخ‌گوی آن نیست.

به راستی که این سؤال مطرح است، مسؤول بخشی از حال امروزی‌مان کیست؟ جدا از پذیرفتن و آگاه بودن به ماهیت کثیف سرمایه‌داران بین‌المللی و رژیم‌های وابسته‌ای همچون جمهوری اسلامی که بانی و مسبب اصلی بدبختی و دربدری و فقر و فلاکت میلیارد‌ها انسان محروماند، چپ و خلاصه همه ماها، تا چه اندازه مولد این‌روزها و روزهایم؟ آیا می‌خواهیم بدانیم آن‌چه را که گفته‌ایم، به کار بسته‌ایم و آن‌چه را که بدان باور داریم و مبلغ آنیم، در جهت آن گام بر داشته و بر می‌داریم؟ آیا همچنان بر این باوریم که تعاریف و باروهای‌مان کاملاً منطبق بر بزرگان انقلاب و هم‌ردیف با آرمان مارکسیست – لنینیستی و برنامه‌های چیده شده مان – بوده – می‌باشد؟ و ...

کمی از موضوع دور شویم و از منظری دیگر واقعیات را مورد کنکاش قرار دهیم. نظر بر آن است که همواره و همیشه جنبش‌های اعتراضی دو سر دارد. یکسر آن کارگران و زحمت‌کشانشان و سر دیگر آن، به نمایندگانشان سیاسی آن‌ها مربوط می‌شود. اولی بسته به زمانه و موقعیت زیستی و امنیتی در مقابل دشمنان خود قد علم می‌نماید و تا جایی به پیش می‌رود که حاضر به جان‌فشانی تا سر حد مرگ می‌باشد. در تاریخ و در جوامع بشری از این‌دست فداکاری‌ها و خیزش‌های مردمی فراوان‌اند و هر یک به نوبه خود و به‌عنوان متفاوت سرمشق و الگوی دیگران هم قرار گرفته‌اند. اما متأسفانه سوی دیگر آن، در خواب عمیقی فرو رفته است و کاملاً و با دست خود، خود را خلع سلاح مبارزاتی نموده است و نگاهش به‌مانند بعضاً اعتراضات، توهما، مخدوش کننده صفوف طبقات انقلابی، تطهیر چهره و ماهیت عناصر خائن و ضد انقلاب، مبالغه‌آمیز، بد اندیش و کج فهم از تئوری است و همچنین چشم به بالا دوخته است.

به عنوان نمونه اخیراً [بی بی سی](#) مناظره‌ای را به منظور "بجائی" و "بررسی" مبارزه مسلحانه در اوائل قیام ۵۷ ترتیب داده است که دو تن از دعوت شوندگان آن، حسن بهزاد از سازمان اقلیت و دیگری فرخ نگهدار بود. فارغ از ماهیت، جایگاه و نظر بی بی سی پیرامون جنبش‌های اعتراضی و کمونیستی، آنچه در اینجا مهم می‌باشد استحاله جریاناتی همچون اقلیت و گردش نظری آن پیرامون ماهیت افرادی همچون اکثریت و فرخ نگهدار است. شکی در آن نیست که بی بی سی از کدهای معینی پیروی می‌نماید و در خلاف خط و خطوط مردم و همچنین مخالف سرسخت آرمان کمونیستی است.

بنابراین و با علم به چنین واقعیاتی لازم است تا سازمان مدافع منافع توده‌های محروم به این سؤال پاسخ دهد که شرکت و پاسخ‌گویی به دعوت بنگاه‌های سراسر جهل و وابسته به سرمایه‌های بین‌المللی، و همچنین مجادله نظری و یا انتخاب دیالوگ با جریان‌هایی همچون اکثریت و فرخ نگهدار - و آن‌هم در شرایط بی‌ثباتی و بی‌عملی مفرط چپ - در خدمت به کدام منافع و منفعت است و چه کسانی از بازی ساخته و پرداخته بی بی سی، پیروز بدر خواهند آمد. به هر حال ایراد کار چندگانه است و هدف فعلی پرداختن به ماهیت بی بی سی و متعاقباً فرخ نگهدار و نتایج حاصله از آن نیست، بلکه تشریح و روشن نمودن فضای اپوزیسیون و چپ ایرانی است که گام به گام از مواضع پیشین خود پس می‌کشند و مبلغ ایده‌های انحرافی، وارونه جلوه دادن اندام نحیف این و آن عنصر خائن و ضد انقلاب و همچنین کتمان حقایق خودی و برگرداندن نظر و نگاه کمونیست‌های صدیق اواخر و اوائل دهه چهل و پنجاه پیرامون مبارزه مسلحانه‌اند.

در تدویم چنین اوضاع تأسفبار و بی‌عملی‌هاست که فریبرز سنجرى هم، در [مصاحبه‌ای](#) با رادیو همراه و در پاسخ به سؤال کننده مبنی بر این که "چرا چریکها در زمان شاه مبارزه مسلحانه می‌کردند و پیگیر بودند و حالا چرا نمی‌کنند" می‌گوید: «مشکلی ندارم در پاسخ گویی به این مسأله، البته اون کسانی که این سؤال را می‌کنند باید شرایطی رو که بعد از یورش‌های جمهوری اسلامی به همه سازمان‌های سیاسی به کل جنبش انقلابی مردم ایران رخ داد را در نظر بگیرند. در فاصله سال ۶۰ تا ۶۸ تقریباً همه سازمان‌های انقلابی به وحشیانه‌ترین شکلی سرکوب شدند از جمله چریک‌های فدائی خلق و بیشترین مراکز رهبری و تجمع این سازمان‌ها در کردستان متمرکز شد و بعد هم با یورش جمهوری اسلامی به کردستان هم، دیگه امکان فعالیت در اونجا وجود نداشت و اکثراً در خارج متمرکز شدند. به هر حال این واقعیتی که سرکوب جمهوری اسلامی تونسته یک شکافی ایجاد کنه بین اون فعالیت‌های سازمان‌های سیاسی با زمینه اجتماعی شون و این دردی که این تشکیلات هم از اون در رنج و عذاب و همواره تلاش‌هاش اینه که بتونه به شکلی بر این مشکل فائق بیاید که خوب هر وقت بتونه بدون شک یک موقعیت دیگه‌ای رو پیدا می‌کنه و فعالیت‌هایی رو می‌تونه در دستور کار خودش قرار بده که بش اشاره شد».

و یا این‌که «مصطفی هجری دبیرکل حزب دمکرات کردستان ایران در [گفت‌وگو](#) با "پروفس آنالین" انگلستان اعلام می‌نماید که در صورت تظاهرات و قیام مردم در شهرهای کردستان ایران، نه تنها باید این قیام مورد حمایت قرار بگیرد بلکه باید منطقه پرواز ممنوع در آسمان کردستان ایران جهت هرگونه حمله تلافی‌جویانه از جانب حکومت مرکزی، برقرار شود».

البته که حساب آخری را باید از آن دو جدا نمود. آخری از دریچه‌ی راست اپوزیسیون که مدت‌هاست درمانده و کاملاً استحاله یافته و چشم به بزرگان سرمایه دوخته است، سخن می‌گوید و آن دو (اقلیت و "چریکها") به اصطلاح از دریچه‌ی چپ، چپ سخن می‌گویند. اقلیت با "استفاده" از میدیای امپریالیستی در کنار یکی از مخرب و منفورترین عناصر نشسته است و به قول خویش "آقای" نگهدار را به مبارزه می‌طلبد، بدون این‌که بداند و یا

این‌که بخواد بفهمد که جنبش کمونیستی ایران هیچ‌گونه مدارا، سازش، مناظره و یا مبارزهٔ ایدئولوژیکی را با جریاناتی همچون حزب توده و اکثریت به رسمیت نمی‌شناسد و حساب‌شان را با حساب نیروها و عناصر انقلاب مجزا می‌نماید.

جدا از برداشت‌ها و ارزیابی‌های اقلیت، باید اشاره نمود که قبول چنین نشست و برخاستهائی، یک پیام روشن را به دنبال داشت و آن این است که اقلیت جهت راه را، عوضی انتخاب نموده است و خط روشنی بر سیاست انتقاد و وحدت در درون جنبش‌های کمونیستی – انقلابی کشیده است و به تبع آن، زمینهٔ راه گفتن و ارتباط آن‌طرفی‌ها، با این طرفی‌ها را هموارتر می‌سازد و همچنین مناظره با فرخ نگهدار را به‌عنوان متد پذیرفته شدهٔ کمونیستی، به جامعه و نسل جوان امروزی تحویل می‌دهد؛ در حالی‌که فرخ نگهدار و دیگر همراهانش باید تحت هر شرایطی طرد و افشاء شوند و سیاست چپ سالم و پیگیر در مقابل چنین عناصری، سیاست انتقاد و اتحاد و یا هدایت آنان به "راه راست" نیست. به بیانی صریح‌تر نشستن بر سر یک میز با افرادی همچون فرخ نگهدار که بانی کشتار صدها کمونیست و مبارز در درون زندان‌های جمهوری اسلامی است، چیزی جز، اغتشاش صفوف طبقات انقلابی و انتخاب سیاست دوستی، با همکاران سرمایه و جانیان نیست. دریابیم که وارونگی‌ها تا به کجاها پیش رفته است که در این‌میان یکی همچون اقلیت سیاست همزیستی و همدارائی با اکثریت را تبلیغ و پی می‌گیرد و دیگری - همچون فریبرز سنجری - تفاوت کارکرد چپ امروزی و جریان خودی با کمونیست‌ها و چریکهای گذشته را، نه در بی‌جسارتی کمونیستی امروزی‌شان بلکه در سرکوب فزایندهٔ رژیم جمهوری اسلامی توضیح می‌دهد!!

چه کسی می‌تواند چنین نظرات به غایت پسرورنده را به پای آرمان کمونیستی و ایدهٔ ظفرنمون تئوری مبارزهٔ مسلحانه بنویسد؟ چه کسی است که نداند و یا این‌که نخوانده باشد که چریکهای اواخر و اوائل دههٔ چهل و پنجاه، مبارزهٔ مسلحانهٔ خود را در شرایطی آغاز نمودند که بر فضای جامعهٔ مان سرکوب شدید و خفقان حاکم بود و کمونیست‌ها فاقد کمترین ارتباط با زمینه‌های اجتماعی‌شان بودند؟ چه کسی است که نداند رژیم شاهنشاهی فرمان مبارزهٔ مسلحانه و جواز در دست‌گیری سلاح را برای مخالفان خود صادر ننموده است؟!

پرسشی که به ذهن می‌رسد فهم این موضوع است که مگر شاه زمینهٔ فعالیت سامان‌های کمونیستی را فراهم نموده بود؟ مگر پی‌گیری آن رفقاء به این دلیل بود که با زمینه‌های اجتماعی‌شان ارتباط داشتند؟ مگر جامعه فارغ از دیکتاتوری و بگير و به بند کمونیست‌ها و مبارزان بود و مردم آزادانه حق اعتراض داشتند؟ دستگیری‌های فله‌ای و مثله نمودن بدن کمونیست‌ها و مبارزان در درون سپاه‌چال‌ها، مبین این حقیقت است که رژیم شاهنشاهی به‌مانند همهٔ رژیم‌های سرکوب‌گر و وابسته، هدف و نیتش پایداری و قوام بخشیدنِ مناسبات سرمایه‌داری و قلع و قمع هرگونه جوشش و تحرک کمونیستی – انقلابی در درون جامعه بود. صدها سند سرکوب و تعرض ارگان‌های مخوف رژیم شاهنشاهی به تجمعات ابتدائی کمونیست‌ها و مبارزان موجود است که خلاف جمع‌بند فریبرز سنجری را نشان می‌دهد. بی‌تردید چنین نظرانی کتمان حقایق است و کمترین ربطی به آرمان چریکهای اواخر دههٔ چهل ندارد. این‌ها، وارونه جلوه دادن اوضاع جامعهٔ آن‌زمان و تحریف تئوری ظفرنمون مبارزهٔ مسلحانه و همچنین لاپوشانی و ناپیگیری به بی‌عملی امروزی چپ‌ها و خودی است. به عبارتی حقیقی‌تر نیروی مسلح دههٔ چهل، قصد و مقصودش پاسخ‌گوئی به مسائلی همچون، بی‌جوشی مبارزاتی، بی‌ارتباطی با پایگاه اجتماعی و ایجاد شکاف در درون طبقات حاکم و شکستن ترس و تسلیم‌طلبی، بی‌حرکی و آن‌هم در دوران سرکوب شدید رژیم شاهنشاهی و امثالهم بوده است.

مازاد بر این‌ها کدام دوره از تاریخ را می‌توان شاهد گرفت که حاکمان اجازه فعالیت‌های مسلحانه علیه طبقه خودی را صادر نمودند؟ و اما و در عوض و به اندازه کافی سند و مدرک وجود دارد تا این واقعیات را به اثبات برساند که کار بست سلاح از زمره سیاست‌های بدیهی رژیم‌های سرکوب‌گر و سراسر خشن و عریان است؛ همچنین به اندازه کافی جوامع بشری شاهد بوده‌اند که رژیم‌هایی از نوع رژیم شاهنشاهی و جمهوری اسلامی بدون کُشت و کُشتار کمونیست‌ها و مبارزان و قلع و قمع جنبش‌های اعتراضی یک‌لحظه قادر به دوام – نبوده و – نمی‌باشند. بی دلیل هم نبوده است که سازمان کمونیستی آن‌زمان، راه و چاره کار را در اتخاذ سیاست و تعرض مقابل‌های جست و جو نمود. در حقیقت انتخاب مبارزه مسلحانه از جانب سازمان‌ها و نیروهای کمونیستی ریشه در اختناق و خفقاکی – داشته و – دارد که رژیم سرپا مسلح، مولد آن می‌باشد. با این اوصاف جریان مدافع مبارزه مسلحانه هیچ‌وقت و هرگز در انتظار خواهد نشست و چشم به راه فرمان کار بست سلاح از جانب حاکمان نیست و با پراتیک خود بر تمامی توهّمات و انتظارات بی‌جا، خط بطلان خواهد کشید و راه بسیج و تمام کننده مبارزه را در مقابل میلیون‌ها انسان رنج‌دیده قرار خواهد داد. آن رفقا به این دلیل پیگیر بودند که هر آن‌چه را که بدان باور داشتند در عمل به کار می‌بستند و بی‌گمان ناپیگیری چپ خارج از کشوری – و آن‌هم با هر گرایش و تقرری –، ریشه در بی باوری‌شان دارد. بیهوده نیست که تکالیف فعالیتی متفاوت نوشته می‌شود.

به هر حال و با وجود چنین فاکتورهای روشنی آیا محق‌ایم، این‌گونه جمع‌بندی نمائیم که اپوزیسیون ایران، از چپ، چپ آن گرفته تا راست، چپ آن، متوهم و بی‌عمل است و آگاهانه و یا ناآگاهانه به تطهیر این و آن و به تحریف تئوری نوین انقلاب می‌پردازند؟ آیا می‌توانیم بگوئیم که در انتظار نشسته‌اند و به دنبال ایجاد "فرصت"‌ها و "فرمان" مبارزه مسلحانه از جانب گردانندگان کنونی جهان و نظام‌های امپریالیستی‌اند؟ آیا می‌توانیم به این اشاره نمائیم که به‌خیال خود می‌خواهند در فردای بعد از "تغییرات"، بر وظایف "عملی" خود سرعت بخشند و کارگران را حول سیاست‌ها و برنامه‌های "پرولتری"‌شان بسیج و متشکل نمایند؟! دهه‌هاست که، مردم در صحنه‌اند و سردمداران رژیم را کلافه نموده‌اند و در عوض، سازمان‌ها و احزاب کمونیستی سه دهه است که در سکوت عجیب و غریبی به سر می‌برند و با شتاب هر چه بیشتری روند استحال، انشقاق و دفع نیرو را سپری می‌کنند و یا به قول خویش "یک‌دست‌تر" و "منسجم‌تر" می‌شوند!!

تفاوت بسیار زیادی است مابین جنبش‌های اعتراضی با فعالیت‌های چپ. اعتراضات کارگری – توده‌می من‌حیث‌المجموع سرزنده و دائمی است؛ اما تحرک اپوزیسیون سرد و بی‌روح است. مردم رژیم را دارند به نبرد فرا می‌خوانند و در عوض سازمان‌های "پیشرو" و "پیشاهنگ" نظاره‌گر تحرکات اعتراضی‌اند. در درون، گرایش‌های متفاوت کارگری برای دستیابی به مطالبات پامال شده‌شان در یک صف‌اند و در مقابل سازمان‌های کمونیستی خارج از کشور پراکنده‌اند. اگر نخواهیم بگوئیم که تفاوت نگاه‌ها از زمین تا آسمان نیست، اما و به جرأت می‌توان گفت که بسیار و بسیاران‌اند. آیا عدم بردباری، ناشکیبائی و خودخواهی‌های سازمانی – تشکیلاتی را در این روز و روزگار، نمی‌توان به‌عنوان ملاک و سند قضاوت خود قرار داد و اعلان نمود که اپوزیسیون خارج از کشور با حمل و تداوم چنین سیاست‌ها و رفتارهایی، آماده پیشبرد پائین‌ترین کار جمعی در خارج از کشور نیست؟ آیا نمی‌توان واقعیات را شاهد گرفت و اشاره نمود که ما شاهد وحدت و ائتلاف اقشار متفاوت در درون جامعه‌ایم و من‌حیث‌المجموع آن‌ها و علی‌رغم همه اختلاف منافع و سلیقه‌ها در کنار هم قرار گرفته و می‌گیرند و در مقابل، نیروهای موجود خارج از کشور در فکر اعمال "اتوریته"ی سازمانی – حزبی به دیگر جریان‌ات، سازمان‌ها و افرادند؟ آیا نمی‌توانیم اعلان نمائیم، به‌همان میزانی که بر میزان صبوریت، متانت و

تفاهمات افشار ستم‌دیده درون جامعه افزوده می‌گردد به‌میزانی وسیع‌تر، بر خودخواهی‌های سیاسی – تشکیلاتی این "سازمان" و آن "سازمان"، و یا این "حزب" و آن "حزب" افزوده می‌گردد؟ آنقدر سند و مدرک توهین و تحقیر و بزرگ‌بینی و پرخاش‌گری و بی‌نزاکتی، به این و به آن وجود دارد که اشاره به همه آن‌ها، روزها و ماه‌ها وقت می‌گیرد؛ آنقدر افراد را با رفتارها و کج‌اندیشی‌هایشان از میدان بدر کرده‌اند که توضیح همه آن‌ها زمان‌گیر خواهد بود؛ آن‌چنان تخم بدبینی و بدخواهی پاشیده‌اند که رفع آن‌ها نیاز به زمان توأم با فعالیت‌های جدی و عملی دارد. چه انسان‌ها و کمونیست‌های شریفی در این سی سال و اندی، جوانی و عمر خود را برای تحقق آرمان والای کارگران و زحمت‌کشان گذشته‌اند و در شرایط فعلی با یأس و ناامیدی نظارمگر آینده نامعلوم خویش‌اند. به راستی آیا – و جدا از ایرادات و ناپیگیری‌های فردی –، بانی بخشی – تأکید می‌کنم فقط بخشی – از بروز چنین وضعیتی، به سازمان‌ها و احزاب کمونیستی بر نمی‌گردد و نمی‌توان به‌همان میزان، سیاست‌ها و اعمال‌شان را به مبارز ع طلبید؟ آیا نمی‌توان بدان اشاره نمود و سؤال کرد که برای چه آمده‌اند و کار و بارشان در خدمت به کدام منفعت و منافع است و قصد تغییر کدام مکان، و زندگی چه طبقه‌ای را دارند؟

به کجراه نرویم و معیار قضاوت خود را نه بر گفته‌ها بلکه بر واقعیات و کارکردها، استوار سازیم تا کمی آسان‌تر به کنه مسأله پی ببریم. شکی در آن نیست که تغییر هر جامعه، سازمان‌دادن و رادیکالیزه نمودن هر جنبش اعتراضی، با حضور و دخالت‌گری فعال کمونیست‌ها مربوط می‌باشد و هر زمان که جریان و یا حزب کمونیستی از این دو مقوله فاصله گیرد، ثمره‌ای، برای جنبش‌های انقلابی در بر نخواهد داشت. این گفته خلاف آرمان کمونیستی نیست و چه خوب دیده‌ایم که تاکنون و چگونه یک سر جنبش، به راه و وظایف خود پای‌بند بود، و سر دیگر آن در حال و هوای خود است و قصد تصفیه حساب‌های سیاسی – تشکیلاتی با خود را ندارد. نمی‌دانیم که کدام شرایط و یا این‌که چه زمانی باید فرا برسد تا آنان به خود آیند و حرکت خود را نه به اساس منافع خشک و بی‌مایه سازمانی – حزبی بلکه در چهارچوبه منفعتی گسترده‌تر و عمومی‌تر انقلاب سازمان دهند؟ تا چه زمان کارگران و زحمت‌کشان و جوانان می‌باید در انتظار حامیان و مدعیان خود بنشینند و مهم‌تر از همه این‌ها، ارمغان و دستاوردهای کمونیست‌های سه دهه اخیر به نسل امروزی چیست؟ الگوها کدام‌اند و تفاوت گذشتگان با مدعیان کنونی در چیست؟

یک چیز را می‌توان به خوبی از هم تمیز داد و جای هیچ‌گونه شک و شبهه، و انکاری را برای کسی باقی نمی‌گذارد، که رفتار و کردار کمونیست قبل از سه دهه گذشته با کمونیست مدعی برقراری جامعه عاری از ظلم و ستم امروزی، بسیار و بسیار متفاوت است؛ یک چیز را می‌توان تشخیص داد و آن را در جمع‌بندهای خود گنجانده که باورهای گذشتگان در عمل مورد آزمایش قرار می‌گرفت و نادرستی‌ها به کنار گذاشته می‌شد و با دشمنان طبقاتی کارگران و زحمت‌کشان، همان‌گونه‌ای برخورد می‌شد که مستحق آنان بود؛ یک چیز را می‌توان با صراحت تمام اعلان نمود که صبر و شکیبایی و مبارزه با مخالفان درونی و در میان جنبش‌های انقلابی، اصولی، منطقی و وحدت‌طلبانه بود و در عوض و امروزه، کمی و کاستی‌ها و نادرستی نظرات، اصلاً و ابداً مورد رد واقع نمی‌شود و همچنین مبارزه با دشمنان و حاکمان زورگو با آرمان و افکار سازمان‌ها و احزاب بیگانه شده است، و موضوع وحدت و برخورد اصولی و کمونیستی با مخالفان درون سازمانی و جنبش، تحقیر کننده، طرد کننده، تخریبی و سکتاریستی است. این دو فکر و دو کارکرد به‌عینه قابل رؤیت می‌باشد. مگر بی‌دلیل است که سرمایه‌ علی‌رغم بحران دائم‌التزایدش همچنان بر استثمار و سرکوب می‌لادرها انسان تداوم می‌بخشد و با موانع جدی رو در رو نیست؟ اوضاع فعلی، وخیم و موقعیت چپ شکننده است و باید دانست که اگر، روز و روزگاری در درون

جامعه تغییر و تحولاتی به وقوع پیوست را نه می‌توان به حساب فعالیت اپوزیسیون خارج از کشور گذاشت و نه می‌توان به‌معنای تغییر زندگانی وخیم میلیون‌ها انسان محروم تلقی نمود، بلکه فقط و فقط می‌باید آن را در چهارچوب تقسیم‌بندی‌های جهان سرمایه‌داری و تغییر آرایش در درون رژیم‌های وابسته به آنان و به‌منظور پیشبرد درازمدت‌تر منافع ظالمان تعریف نمود.

دنیا و به ویژه منطقه خاورمیانه در این سه دهه و به اندازه کافی شاهد عقب‌نشینی چپ‌ها و از این‌دست تجارب منفی‌ست و جابجائی‌های اخیر هم گواه این ایده است که کاروان سرمایه در این‌جا و در آن‌جا همچنان در حرکت‌اند و در پی نقشه شومی دیگر علیه مردم محروم این جامعه و آن جامعه‌اند و گام به‌گام سیاست‌های به غایت سودجویانه خود را به پیش می‌برند و روز به روز فضای جامعه را تنگ و تنگ‌تر می‌نمایند؛ فضائی که مطمئناً همه ماها، در "غبطه"ی حال و روز، امروزی‌مان خواهیم نشست. متأسفانه این اوضاع، دردناکی است که جهان بشری با آن رو در روست و این‌ها فراز و نشیب‌هایی است که میلیارد‌ها انسان محروم جهان با آن مواجه‌اند و طبعاً بدون عروج، و بدون بالا آمدن چپ جدی و عمل‌گرا، جوامع طبقاتی و از جمله جامعه ایران از شر هزاران مصیبت و مشکل دست‌ساز سرمایه‌داران جانی رهایی نخواهند یافت.

۱۱ مه ۲۰۱۲

۲۲ اردیبهشت ۱۳۹۱